

در گفت‌وگو با بیژن عبدالکریمی مطرح شد: تقابل ساختارهای اجتماعی با رفتارهای اخلاق مدارانه شهروندی

ا طرح نو اماندانا فتحی جوار و یاروبی جز بران فکری نوو گمته که در بیشتر مدار از آن به عنوان مواجهه سنترگرای بی و تجددخواهی یاد می‌شود، یک موضوع بسیار قدیمی است که در قرن حاضر بسیار به آن پرداخته شده است. اما در شرایط کنونی با توجه به آهنگ شتابان دگرگونی‌ها، مقابله مدرنیته با سنت به شکل پیشین در جوامعی چون ایران ادامه دارد. همواره ترقی خواهان و تجددطلبان از عناصر و لایه‌های فرهنگی موجود و بومی به عنوان موافقین فرا راه تجدد نام می‌برند. آنها خواهان دگرگونی یکبار هسته‌ها جایگزینی عناصر نوین در عصر حاضرند. اما چنین شیوه‌ای در ذات خود دارای یکسویه نگری و شتاب‌زدگی است. عدم در نظر داری از نگاه همه جانبه و شتاب‌زدگی موجب ناآرامی و بدافعالی حرکات تجددخواهانه می‌شود. این در حالی است که سنت و مدرنیته در یک همزیستی مسالمت آمیز می‌توانند به عنوان عوامل تکمیل کننده یکدیگر عمل کرده و توسعه پایدار را به وجود آورند. برنامه‌های استراتژیک می‌توانند سنت‌ها را به عنوان عوامل موثر ویرانگیز آینده مردم برای هم‌افزایی با شیوه‌های مدرن به کار گیرند و این لازمه گسترش اخلاق و قواعد شهروندی در زیست اجتماعی امروز است. برای بررسی این موضوع که چرا شهروندان ایرانی درگیر بیگانگی‌هایی با زندگی اخلاقی هستند با دکتر بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه به گفت‌وگو نشستیم. ورود به این بحث به طور طبیعی باید از رهگذر تحلیل مفاهیمی چون تجددخواهی در جامعه ایرانی بگذرد.

• جریان فکری تجددخواهی در ایران چگونه شکل گرفت؟

در مورد مسائل تاریخی، از آن جهت که علم تاریخ به تاریخ انسانی و همچنین به پدیده‌های انسانی می‌پردازد، به یقین نمی‌توانیم، نقطه زمانی خاصی را به عنوان سرآغاز یک جریان تاریخی و فکری به صورت مشخص تعیین کنیم. پرسش شما درست مثل این می‌ماند که بپرسیم، فرد در چه زمانی به سن عقلی می‌رسد، مسلمان این زمان برای افراد در برهه‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. به لحاظ تاریخی شاید بتوان گفت، زمانی که پرتغالی‌ها در بنادر جنوبی ایران، اولین توپها را به سمت ما شلیک کردند و حضور کشتی‌های جنگی در بنادر جنوبی کشور مشاهده شد، متوجه شدیم که با قدرتی قدرتی قوی‌تر مواجه هستیم.

• این مسیر حرکتی در داخل کشور چگونه مسیر خود را یافت؟

ظهور و حضور قدرتی جدید در جهان با یورش روس‌ها به مرزهای شمالی ایران، بیشتر نمایان شد و واقعیت آن زمانی برای ما روشن شد که بسیاری از سرزمین‌های خود را طمی معاهده‌های متعدد و ننگین به روس‌ها واگذار کردیم، در آن برهه تاریخی متوجه عقب‌ماندگی خود نسبت به سایرین شدیم. جریان تجددخواهی در ایران، با نگاه خودبینان در آینه غرب و دین ضعف‌های تاریخی و انحطاط ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودمان به دلیل مقایسه بین خود و دیگران در میان منورالافکاران و روشنفکران اولیه ایرانی شیوع یافت و در میان سنت‌گرایان ما عالم متحد غرب به یک «دیگری بزرگ» برای جامعه عقب‌مانده ایرانی تبدیل شد. برای منورالافکاران و روشنفکران از رجال سیاسی ما پرسش‌هایی در خصوص این مسأله که غرب چه کرد تا غرب پیش شد، راز تجدد و قدرت غرب در مقایسه با سایر جوامع سنتی در چه بود؟ چرا ما دچار این ضعف و انحطاط و عقب‌ماندگی تاریخی شده‌ایم؟ شکل گرفت.

• با این اوصاف آیا جرقه این جریان از بنطن تفکر انموذجی افکاران فرنگ‌بده متحول‌شده؟

سنگ بنای تجددخواهی توسط چهره‌های سیاسی و امرا و درباریانی که سفرهای متعدد خارجی داشتند و با فرهنگ و فضای اجتماعی و حکومت دولتی‌های غربی آشنایی داشتند، گشوده شد. جریان فکری تجددخواهی و اکتشی در مقابل سنت‌گرایانی بود که ریشه‌های تاریخی اصیل تر داشتند و لذا از قدرت سیاسی و اجتماعی و پایگاه اجتماعی و توده‌ای وسیع‌تری برخوردار بودند.

قانون واحترام به آن، مهم‌ترین رکن زندگی مدرن



استاناعادالانه نمی‌دانند: در صورتی که در ایران نه تنها پرداخت جریمه را ناعادالانه می‌دانند، بلکه جریمه را به مثابه کیسه دوختن دولت برای پاسخگویی از شهروندان می‌بینند. قطعاً وقتی چنین نگاهی به قانون وجود دارد، کسی به آن تن نمی‌دهد، در صورتی که مهم‌ترین رکن زندگی مدرن، احترام به قانون است. می‌توان مثال‌های یک مثال است و بررسی می‌کند، موافق نیستیم؟ مردم ایران تنها به گونه‌ای خاص با قانون برخورد می‌کنند؛ دلیل آن هم این است که مردم ایران، خوانشی از قانون دارند که آن را عادلانه نمی‌دانند، یا اینکه قانون را عداوی برای تحت نفوذ قرار دادن مردم، وضع کرده‌اند. این در حالی است که در هیچ کجای دنیا، مردم، به‌طور کلی قانون را ناعادالانه نمی‌بینند. فرضاد همه جای دنیا، اگر تخلف‌اندگی می‌کند، جریمه می‌شوند و ممکن است از این جریمه شدن، ناراحت شوند؛ قطعاً هیچ کس در هیچ کجای دنیا، جریمه شدن خوشش نمی‌آید؛ اما پرداختن جریمه به‌واسطه تخلف رانندگی‌ای که از آنها سر زده



امیر حسین جلالی، روانپزشک

که در تاریخ این سرزمین رخ داده، به صورت یک ژن تاریخی در پوست و استخوان جامعه ایرانی ثبت و ضبط شده و نگاه آنها را نسبت به قانون و قانونگذاران متفاوت کرده است. در طول تاریخ این سرزمین، پول و مالیاتی که طبق قانون از شهروندان اخذ می‌شده، در بیشتر موارد، برای رفاه هیأت حاکمه و تأمین معاش و تثبیت قدرتمندی آنها بوده و لذا وجود چنین نگاهی به قانون، برای مردم این سرزمین، طبیعی است. در هر حال، باید به هر فرهنگ و نگرش مردم هر سرزمینی، نگاهی تاریخی داشت؛ چرا که به‌واسطه یک یا چند اتفاق تاریخی، نگرش و دیدگاه‌های خاص و بعضاً مختلفی شکل گرفته که تغییر دادن آن کار بسیاری دشواری است و پیاده‌سازی فرهنگ مدرن و شهروندی را با ۱۰ سال و صدسال نیست؛ تاریخ سده‌ها و قرن‌هاست، این سرزمین، عرصه تاخت و تاز بیگانگانی بوده است که برایشان قانون، ابزاری برای باج گرفتن بوده و مالیات نیز حکم خراج را داشته است. چنین رفتارهایی



همه کس را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. مدرنیته امری اجتناب‌ناپذیر بوده و هست، در روزگار کنونی هیچ تفکر، هویت تاریخی و هیچ حرکتی را در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نمی‌توان بدون توجه به تحولات حاصل از مدرنیته و حتی پسامدرنیته در جامعه کنونی متصور شد. اگر از ابتدا عناصر مقاوم مدرنیته و زیست‌جهان مدرن همچون تکیه و تأکید بر آزادی، حقوق بشر، تأمین حقوق شهروندی و توجه به دیگر مولفه‌های مدرنیسم را به رسمیت شناخته بودیم و از منظر منطق ماقبل مدرن با جهان مدرن و پسامدرن برخورد نمی‌کردیم و حتی اگر خواهان نقد جهان مدرن بودیم، ما به رسمیت شناختن جهان مدرن و زیست‌جهان مدرن به نقد آن می‌پرداختیم، امروز شاهد یک چنین عصبانیه علیه سنت تاریخی خویش و ارزش‌های آن در میان بخش وسیعی از جامعه و نسل جوان نبودیم، دعوت من به عقلانیت جدید نیست اما از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که ما می‌توانیم زیست‌جهان مدرن را نادیده بگیریم، ما حتی برای احیا، حفظ و دفاع از ارزش‌های فرهنگی مستتر در سنت تاریخی خویش ناگزیریم که زیست‌جهان مدرن را به رسمیت بشناسیم. تجربه چنددهه بعد از انقلاب نشان میدهد که تلقی‌ها و سیاست‌های سنت‌گرایان مادر مواجه با تجددگرایی و غرب‌زدگی جلگلی باین‌بست‌وبی‌فرجامی مواجه شده و همه تلاش‌های آنان، نتایجی کاملاً معکوس به بار آورده است تا آن‌جا که امروز ایران از جمله جوامعی است که از بالاترین میزان فرار مغزها و مهاجرت برنج می‌یرند. به دلیل همین در ک‌ها و سیاست‌های نادرست است که در حال حاضر بخش عظیمی از جامعه به فرهنگ غرب و تجددخواهی روی آورده است.

• دلایل این تغییر جهت چه بود؟

دلیل اصلی این تغییر جهت آن است که سنت‌گرایان، زیست‌جهان مدرن را به لحاظ معرفت‌شناسانه جدی نگرفته، به رسمیت نشناختند. آنان این حقیقت را دریافته‌اند که مدرنیته یک رویدادگی عظیم جهانی است و رویداد از آن خودکننده است و همه چیز و همه کارها را بازنمایی می‌کنند توسط کشت فعالانه کنشگرانی صورت می‌گیرد که از منابع استفاده می‌کنند. از این‌رو، نظام رمزگان نمادین وابسته به منابع مادی و سوسالمانی است. وسنو معتقد است یک نظم اخلاقی برای زندگی مدرن باید دایما تولید و باز تولید شود. به علاوه، تولید شاعر و آیدئولوژی‌های تازه که یک نظم اخلاقی برای بازنمایی می‌کنند توسط کنش فعالانه کنشگرانی صورت می‌گیرد که از منابع استفاده می‌کنند. از این‌رو، نظام رمزگان نمادین وابسته به منابع مادی و سوسالمانی است. وسنو معتقد است یک نظم اخلاقی در درون ساختارهای نهادی تثبیت می‌شود که بر محور اشیاء مادی، پول، رهبری، شبکه ارتباطات، قدرت و توانایی‌های سازمانی استوار هستند. یک نظم اخلاقی نیازمند منابع اجتماعی است تا تولید شود و باقی‌ماند.

• اگر مقدمه یک در خصوص نقش نظام‌های فرهنگی در هدایت رابطه یک جامعه با جهان مشترک می‌شوند و به تعبیری جامعه و کشور، «پلک مُشاع» همگان می‌شود.

ملکی که در آن، همگی در آبادانی یا نابودی آن شریک خواهیم بود و سود و منفعت آن نیز به طریق اولی، عمومی و مشترک خواهد بود. قطعاً اگر کشور آباد بشود، زندگی همه مادر آن بهتر خواهد بود و بعد فرزندان و نسل‌هایی آن نیز وارث این منفعت خواهند بود. اما در وضع کنونی، پیش‌فرض بسیاری از مردم این است که منابع به‌درستی یا به صورت عادلانه تقسیم نشده است. این یک نگاه تاریخی است که ناشی از نگاه حاصل از یک دولت نیست، بلکه حاصل یک نگاه تاریخی است که طی صدها سال شکل گرفته و به این سادگی تغییر نخواهد کرد.

به‌طور خلاصه بختم را این گونه جمع‌بندی می‌کنم که یک دینامیک و پویایی تاریخی وجود دارد که باعث می‌شود فرهنگ پذیری به‌طور عام و فرهنگ‌پذیری زندگی مدرن به‌طور خاص را با مشکل مواجه می‌سازد؛ و تا زمانی که این نگاه به فرهنگ و اخلاق - به مثابه مهم‌ترین رکن مدرنیته - تغییر نکند، نمی‌توان قابل به مدرن شدن یک کشور شد.

مدرنیسم به معنای واقعی بر این اساس شکل گرفته است یعنی آزادی اندیشه و آزادی بیان و پذیرفتن این واقعیت که لازمه تجدد بهره‌داشتن انسان از آزادی‌های مشروع است که همین اصل تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

وسنو پس از توصیف و شرح «مرزگان اخلاقی»، به‌عنوان مهم‌ترین بعد نظم اخلاقی، می‌کوشد دو وجه دیگر نظم اخلاقی یعنی شاعر و آیدئولوژی‌ها و کارکرد آنها را روشن سازد. به اعتقاد وسنو، اگر نظم اخلاقی جامعه مرکب از تعاریفی است در این باره که روابط اجتماعی چگونه باید شکل بگیرند و اگر نظم اخلاقی جامعه ماهیت تکالیف و تعهدات اخلاقی جامعه را مشخص می‌کند، آن موقع باید اعلام و نشانه‌هایی در خصوص این تعاریف، تکالیف و تعهدات فرستاده شود. علامه و نشانه‌هایی در این باره که روابط اجتماعی باید این گونه الگو بیابند و انتظار می‌رود که افراد مبتنی بر روش‌ها و راه‌های تعریف شده، رفتار کنند و به انجام این وظایف و تکالیف اخلاقی بپردازند. وسنو معتقد است این اعلام تا حدودی از طریق نظم و ترتیب است اجتماعی و همچنین کنش‌ها (همانند یک معامله ساده اقتصادی که در آن انتظارات دو طرف درگیر تعریف و ابراز می‌شود) فرستاده می‌شوند. اما، در نگاه وسنو، مهم‌ترین قلمرو اجتماعی که قادر است این وظیفه را به نحوی فرگیر و تأثیر گذار انجام دهد، قلمرو نشانه‌ها و به‌طور خاص قلمرو شاعر و آیدئولوژی‌ها است. به اعتقاد وسنو، شاعر و آیدئولوژی‌ها «جنبه ابرازی - نمادی حیات اجتماعی را شکل می‌دهند».

وسنو معتقد است «شاعر» و «آیدئولوژی‌ها» به نمایشی کردن نظم اخلاقی جامعه می‌پردازند. این همان نکته‌ای است که در رویکرد نمایشی به فرهنگ بر آن تأکید می‌شود. وسنو در خصوص نقش آیدئولوژی در به تصویر درآوردن نظم اخلاقی جامعه می‌نویسد: «در کل، می‌توان به آیدئولوژی به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان، اعم از شفاهی یا نوشتاری، نگریست.

این سخنان از توانایی و ظرفیت بالایی برای دستکاری شناختی جامعه برخوردارند و به همین دلیل می‌توانند به‌عنوان روشی برای تعریف و انتقال ماهیت تکالیف اخلاقی جامعه به کار آیند. البته آیدئولوژی ممکن است شامل بازنمایی‌های بصری (نمایشی همچون پرچم یا تصاویر)، کنش‌های نمادین (سلام نظامی، زانو زدن و سجده کردن) و حوادث و رویدادها (مجموعه‌ای از کنش‌های به هم مرتبط از قبیل رژه نظامی یا اعمال دینی) نیز باشد. در این معنا، آیدئولوژی به نحوی آشکار بسیاری از آن کار کردهایی که به شاعر نسبت داده می‌شود را خود خیل جای می‌دهد». وسنو، البته، رابطه میان آیدئولوژی و نظم اخلاقی را رابطه‌ای یکسویه نمی‌داند؛ اگر آیدئولوژی به نمایشی کردن نظم اخلاقی جامعه می‌پردازد، نظم اخلاقی نیز به آیدئولوژی (و مشروعیت) می‌بخشد و وجود آن را معنادار می‌سازد.

سوسون مولفه یک نظم اخلاقی، در نگاه وسنو، بیان «نهادی» آن است. به اعتقاد وسنو، یک نظم اخلاقی برای زندگی مدرن باید دایما تولید و باز تولید شود. به علاوه، تولید شاعر و آیدئولوژی‌های تازه که یک نظم اخلاقی برای بازنمایی می‌کنند توسط کنش فعالانه کنشگرانی صورت می‌گیرد که از منابع استفاده می‌کنند. از این‌رو، نظام رمزگان نمادین وابسته به منابع مادی و سوسالمانی است. وسنو معتقد است یک نظم اخلاقی در درون ساختارهای نهادی تثبیت می‌شود که بر محور اشیاء مادی، پول، رهبری، شبکه ارتباطات، قدرت و توانایی‌های سازمانی استوار هستند. یک نظم اخلاقی نیازمند منابع اجتماعی است تا تولید شود و باقی‌ماند.

اگر مقدمه یک در خصوص نقش نظام‌های فرهنگی در هدایت رابطه یک جامعه با جهان مشترک می‌شوند و به تعبیری جامعه و کشور، «پلک مُشاع» همگان می‌شود.

• اما در دوران مدرن، جامعه‌های غربی و جوامع شرقی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، به‌طور همزمان درگیر پدیده‌های مشابهی هستند. به‌عنوان مثال، در ایران و غرب، هر دو جامعه با چالش‌های مشابهی مواجه هستند. چگونه می‌توان این شباهت‌ها را توضیح داد؟

«متفکران انتقادی» قرار داریم که نمی‌توانند وجود دسته‌بندی‌ها و مقوله‌بندی‌های فرهنگی را بپذیریم، اما به بررسی تاریخی و اجتماعی آنها پرداخته و سعی در کشف ریشه‌های آنها داریم و می‌کوشیم نشان دهیم که چگونه صاحبان قدرت با رفتارهای (بزرگشکار، روانپزشکان و...) به طبقه‌بندی‌های فرهنگی مشروعیت می‌بخشند و ما را در حصار آنها مقید و محدود می‌سازند. ما به‌طور کلی می‌کوشیم نشان دادن و افشا کردن دسته‌بندی‌ها، چارچوب‌ها و مقولات بدیهی انگاشته‌ای که تفکر انسان اجتماعی در قالب آنها جای گرفته است و با قطعیت عمل او را ممکن می‌سازند. به‌عزم خود، به‌راهی بیشتر انسان کمک

این شیوه زندگی، یعنی زندگی در وضع نقد دایم طبقه‌بندی‌های فرهنگی ما را گرفتار حرکت «جایگشتی» یا «دورانی» ساخته و مانع از تصمیم‌گیری‌های بنیادینی می‌شود که می‌تواند ما را قادر به حرکت رو به جلو سازد. انتقاد دایم از هرگونه طبقه‌بندی فرهنگی و معرفتی ممکن است در ظاهر ما را به این نکته برساند که ما جامعه‌ای پویا و زنده هستیم، اما درازمدت ما را گرفتار در مرگ و انحطاط ساخته که ریشه در وضع «تزلزل ذهنی» و ناتوانی عملی دارد. ما اگر در زبان به‌ظاهر پویا هستیم، اما از انجام هر گونه کنشی در خلق جهان تازه ناتوانیم. وضع انتقاد دایم از نظم‌های فرهنگی موجود در جهان در خواست برای خلق جهانی که در دورانی همه این نظریه‌های فرهنگی قرار گیرد، ما را تبدیل به مردمانی ساخته است که تنها قادریم به «ارتحالیل» جهان از نگاه خود بپردازیم و از تحلیل تحلیل‌های موجود لذت ببریم و بر خود باایم اما قادر به خلق هیچ ایده‌ای درباره جهان نباشیم.

• اما در دوران مدرن، جامعه‌های غربی و جوامع شرقی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، به‌طور همزمان درگیر پدیده‌های مشابهی هستند. به‌عنوان مثال، در ایران و غرب، هر دو جامعه با چالش‌های مشابهی مواجه هستند. چگونه می‌توان این شباهت‌ها را توضیح داد؟

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

• اما در دوران مدرن، جامعه‌های غربی و جوامع شرقی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، به‌طور همزمان درگیر پدیده‌های مشابهی هستند. به‌عنوان مثال، در ایران و غرب، هر دو جامعه با چالش‌های مشابهی مواجه هستند. چگونه می‌توان این شباهت‌ها را توضیح داد؟

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.

جامعه می‌شود. بنابراین باید نتیجه گرفت که می‌خواهد بگوید، یعنی آن جامعه با تجدد فاصله بسیار دارد و این عدم پذیرش نظری دیگری موجب تنش‌های اجتماعی و حتی خانوادگی می‌شود که نشان از عدم مدنیت یا به عبارت دیگر عدم تجدد دارد. در روزهای گذشته طبق خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تنها در شهر تهران ۱۷۴ هزار بر خورد میان افراد در کلاکتری‌ها به ثبت رسیده که همه اینها نشان از فقدان اندیشه تجدد دارد، زیرا کسی حاضر نیست جانش را بدهد تا مخالف او حرفش را بزند.